

از بغداد تا قاهره: احیای خلافت عباسی تحت حمایت ممالیک

چکیده:

پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق. به دست مغولان، خلافت عباسی به عنوان یک قدرت سیاسی مستقل از بین رفت. با این حال در سال ۶۵۹ ق. ممالیک مصر به رهبری سلطان بیبرس خلافت عباسی را در قاهره احیا کردند. این اقدام پیامدهای مهمی در عرصه سیاسی و مذهبی جهان اسلام داشت و موجب تغییر مرکزیت خلافت از بغداد به قاهره شد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که ممالیک چگونه و با چه اهدافی خلافت عباسی را پس از سقوط بغداد در قاهره احیا و تثبیت کردند. فرضیه تحقیق بر این مبنا است که ممالیک با احیای خلافت عباسی، مشروعیت مذهبی و سیاسی حکومت خود را تقویت کرده و از آن به عنوان ابزاری برای مقابله با تهدیدات خارجی به ویژه برای مقابله با مغولان و صلیبی ها از آن بهره بردند. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و داده ها از طریق مطالعات کتابخانه ای گردآوری شده اند. نتایج پژوهش نشان می دهد که احیای خلافت عباسی در قاهره، اگرچه فاقد قدرت واقعی سیاسی بود، اما نقشی کلیدی در تثبیت اقتدار ممالیک و انتقال مرکزیت جهان اسلام به قاهره ایفا کرد. این خلافت تا سال ۹۲۳ ق. ادامه یافت و به عنوان نمادی از استمرار خلافت اسلامی، مشروعیت بخش حکومت ممالیک و ابزاری برای وحدت دینی در برابر تهدیدات خارجی عمل کرد.

کلمات کلیدی: ممالیک، خلافت عباسی، بغداد، قاهره، مغولان

From Baghdad to Cairo: The Restoration of the Abbasid Caliphate under Mamluk Support

Abstract:

After the fall of Baghdad in 1258 CE to the Mongols, the Abbasid Caliphate as an independent political power disappeared. However, in 1261 CE, the Egyptian Mamluks, led by Sultan Baybars, restored the Abbasid Caliphate in Cairo. This action had important consequences in the political and religious arena of the Islamic world and caused the centrality of the caliphate to shift from Baghdad to Cairo.

The main question of this research is how and with what goals the Mamluks restored and consolidated the Abbasid Caliphate in Cairo after the fall of Baghdad. The research hypothesis is based on the fact that by restoring the Abbasid Caliphate, the Mamluks strengthened the religious and political legitimacy of their government and used it as a tool to confront external threats, especially the Mongols and the Crusaders. The research method of this research is historical-analytical and the data were collected through library studies.

The results of the research show that the revival of the Abbasid Caliphate in Cairo, although lacking real political power, played a key role in consolidating Mamluk authority and transferring the center of the Islamic world to Cairo. This caliphate lasted until 1517 AD and served as a symbol of the continuity of the Islamic caliphate, legitimizing Mamluk rule and a tool for religious unity against external threats.

Keywords: Mamluks, Abbasid Caliphate, Baghdad, Cairo, Mongols

بیان مساله

سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق (۱۲۵۸ م) به دست مغولان، نقطه پایانی بر خلافت عباسی به عنوان یک قدرت سیاسی مستقل بود. این واقعه نه تنها منجر به نابودی زیرساخت های سیاسی، نظامی و فرهنگی بغداد شد، بلکه جایگاه خلافت عباسی را که قرن ها به عنوان نماد مشروعیت و وحدت اسلامی شناخته می شد، به شدت تضعیف کرد. با این حال، خلافت عباسی به طور کامل از میان نرفت، بلکه در ۶۵۹ ق (۱۲۶۱ م) به همت مماليك مصر و به رهبری سلطان بیبرس در قاهره مصر احیا شد.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی احیای خلافت عباسی در قاهره توسط مماليك و انگیزه های سیاسی، مذهبی و استراتژیک آنان در این اقدام است. مماليك که خود از طبقه ای نظامی برخاسته بودند، برای تثبیت قدرت خود و کسب مشروعیت، نیازمند یک مرجع دینی بودند. در این راستا، آن ها خلافت عباسی را، هرچند به صورت نمادین، احیا کردند و از آن به عنوان ابزاری برای تقویت جایگاه خود و بسیج مسلمانان در برابر تهدیدات خارجی به ویژه مغولان و صلیبی ها، بهره بردند. با این حال، پرسش مهمی که مطرح می شود این است که خلافت عباسی در قاهره تا چه اندازه نقش واقعی در سیاست و اداره حکومت داشت؟ آیا این خلافت تنها یک نماد دینی تحت کنترل مماليك بود، یا توانست تأثیرگذاری مستقلی بر تحولات سیاسی و مذهبی جهان اسلام داشته باشد؟ این پژوهش در تلاش است تا ضمن تحلیل روند احیای خلافت عباسی در مصر، پیامدهای آن را بر ساختار قدرت مماليك، جایگاه قاهره در جهان اسلام و تأثیرات آن بر مشروعیت سیاسی بررسی کند.

مقدمه:

سقوط بغداد در ۶۵۶ ق (۱۲۵۸ م) به دست مغولان، یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخ اسلام بود که به پایان خلافت عباسی به عنوان یک قدرت سیاسی مستقل انجامید. این رویداد نه تنها باعث فروپاشی مرکزیت سیاسی و فرهنگی جهان اسلام شد، بلکه خلافتی را که قرن ها مشروعیت حکومت های اسلامی را تأمین می کرد، از میان برداشت. با نابودی بغداد، پرسش مهمی که مطرح شد، سرنوشت نهاد خلافت عباسی و جایگزینی آن در جهان اسلام بود. در چنین شرایطی، دولت مماليك که به تازگی در مصر قدرت یافته بود، خلافت عباسی را در ۶۵۹ ق (۱۲۶۱ م) در قاهره احیا کرد.

احیای خلافت عباسی در مصر، اگرچه قدرت سیاسی مستقلی به خلفای عباسی بازنگرداند، اما به عنوان یک اقدام استراتژیک از سوی مماليك، مشروعیت مذهبی حکومت آنان را تقویت کرد. مماليك که از طبقه ای نظامی برخاسته بودند و به مشروعیتی دینی برای تحکیم سلطه خود نیاز داشتند، از خلافت عباسی به عنوان ابزاری برای کسب مقبولیت در جهان اسلام و بسیج نیروهای اسلامی در برابر تهدیدات خارجی،

به‌ویژه مغولان و صلیبی‌ها، استفاده کردند. این اقدام باعث شد قاهره به مرکز جدید خلافت اسلامی تبدیل شود و نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی و مذهبی ایفا کند.

با این حال، خلافت عباسی در قاهره بیش از آنکه نهادی دارای اقتدار سیاسی باشد، جنبه‌ای نمادین داشت و تحت کنترل کامل ممالیک عمل می‌کرد. خلفای عباسی در قاهره، برخلاف دوران اقتدار خود در بغداد، تنها در امور مذهبی و تشریفاتی نقش داشتند و قدرت اجرایی آن‌ها به‌کلی از میان رفته بود. این مسئله پرسش‌هایی را درباره میزان تأثیرگذاری واقعی خلافت عباسی بر سیاست‌های ممالیک و نقش آن در تحولات جهان اسلام مطرح می‌کند. آیا این خلافت تنها ابزاری در دستان ممالیک بود، یا توانست نقشی فراتر از یک نماد دینی ایفا کند؟

این پژوهش با بررسی روند احیای خلافت عباسی در قاهره، به دنبال تحلیل اهداف و پیامدهای این اقدام از منظر سیاسی، مذهبی و استراتژیک است. از یک سو، انتقال خلافت عباسی به مصر موجب تثبیت اقتدار ممالیک و تقویت جایگاه قاهره به‌عنوان مرکز جدید جهان اسلام شد. از سوی دیگر، این خلافت فاقد قدرت واقعی بود و تا زمان فتح مصر به دست عثمانیان در ۹۲۳ ق (۱۵۱۷ م) صرفاً به‌عنوان نمادی از استمرار خلافت اسلامی شناخته می‌شد. این پژوهش تلاش دارد تا ضمن بررسی نقش ممالیک در احیای خلافت عباسی، تأثیرات این اقدام را بر مشروعیت سیاسی، نظم مذهبی و تغییر مرکزیت جهان اسلام مورد تحلیل قرار دهد.

پیشینه پژوهش

شریفی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی ویژگی‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری در عصر ممالیک پرداخته‌اند و تأثیر تحولات فرهنگی و آموزشی این دوره بر تاریخ‌نگاری اسلامی را تحلیل کرده‌اند. همچنین پورعابدینی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تطبیقی، هنر تذهیب قرآن‌های دوره ایلخانی و ممالیک مصر را مقایسه کرده و شباهت‌های این دو مکتب را در زمینه‌های فرهنگی و هنری بررسی نموده‌اند. احمدی‌مقدم و کیانی‌نیا (۱۴۰۰) موضع دولت ممالیک نسبت به شیعیان مصر و شام را تحلیل کرده‌اند و نقش عواملی مانند نفوذ فقه‌های سلفی و رقابت با ایلخانان را در سیاست‌های مذهبی ممالیک مورد بررسی قرار داده‌اند.

پورمحمدی املشی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به نقش ممالیک در تحولات سیاسی و تمدنی جهان اسلام پرداخته‌اند و تأثیر آنها را بر مناسبات منطقه‌ای و ساختار قدرت بررسی کرده‌اند. همچنین امامی و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی به وضعیت نظام آموزشی دوره ممالیک پرداخته‌اند و تأثیر مهاجرت علما و انتقال دانش از بغداد به قاهره را بر توسعه علمی و فرهنگی این دوره بررسی کرده‌اند.

قزوینی نظم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به مطالعه فرهنگ‌نامه‌های تاریخی عصر ممالیک پرداخته و انگیزه‌ها، روش‌ها و منابع این آثار را مورد بررسی قرار داده‌اند. رهبری (۱۳۹۳) در تحقیقی به بررسی ارتباط دولت ممالیک با خلافت عباسی پرداخته و نشان داده است که احیای خلافت در قاهره به‌عنوان ابزاری برای تقویت مشروعیت سیاسی ممالیک مورد استفاده قرار گرفت.

آمیتای و همکاران (۱۳۹۱) در کتاب *مغول‌ها، ترک‌ها و دیگران* به پایان جنگ مغول-مملوک پرداخته و تأثیر این جنگ‌ها بر ساختار سیاسی و اجتماعی ممالیک را بررسی کرده‌اند. سیفی (۱۳۸۸) در پژوهشی

به بررسی بزرگ‌ترین موج پناهندگان مغول به دولت مماليك مصر پرداخته و چگونگی تعامل مماليك با این گروه را تحلیل کرده است.

با وجود پژوهش‌های متعددی که به بررسی تاریخ مماليك و احیای خلافت عباسی پرداخته‌اند، تاکنون پژوهشی جامع و کامل درباره نقش مماليك در احیای خلافت عباسی از منظر مشروعیت سیاسی و تأثیر آن بر سیاست‌های منطقه‌ای و مذهبی جهان اسلام انجام نشده یا کمتر به این مهم پرداخته شده است و اکثر مطالعات در این حوزه بصورت موضوعی بوده است. این پژوهش تلاش دارد با بررسی روند احیای خلافت عباسی در قاهره، نقش این اقدام را در تقویت جایگاه مماليك، تغییر مرکزیت اسلامی و تأثیر آن بر تعاملات سیاسی و مذهبی جهان اسلام تحلیل نماید.

سقوط بغداد و پایان خلافت عباسی

سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق (۱۲۵۸ م) به دست مغولان تحت فرماندهی هولاکو خان، یکی از مهم‌ترین و ویرانگرترین رویدادهای تاریخ جهان اسلام بود که به پایان خلافت عباسی به‌عنوان یک قدرت سیاسی مستقل انجامید. این رویداد نه تنها سرنوشت بغداد، بلکه تاریخ جهان اسلام را به شکل عمیقی تغییر داد. (آرام، ۱۳۷۸، ص ۸۰۲). سقوط بغداد نشان‌دهنده یک نقطه ضعف بنیادین در ساختار خلافت عباسی بود؛ این حکومت، که زمانی قلب جهان اسلام بود، به دلیل ضعف داخلی، فساد، اختلافات مذهبی و عدم آمادگی نظامی، در برابر تهدیدات خارجی ناتوان شد (ابن اثیر، ۱۳۸۰، ص ۴۵۹). در عین حال، این رویداد یادآوری می‌کند که عدم اتحاد و همبستگی در جامعه می‌تواند پیامدهای ویرانگری داشته باشد. با وجود پایان خلافت عباسی در بغداد، میراث فرهنگی و معنوی این حکومت همچنان در جهان اسلام باقی ماند و بعدها در قاهره به شکلی نمادین احیا شد. سقوط بغداد تحت تأثیر عوامل مختلفی روی داد که دلایل اصلی این واقعه بودند که در ادامه ذکر شده اند:

عوامل داخلی سقوط بغداد عبارت اند از:

۱. ضعف سیاسی خلافت عباسی

خلافت عباسی از قرن‌های پیش از سقوط بغداد، دچار ضعف ساختاری شده بود. خلفا، که زمانی قدرت مطلق جهان اسلام بودند، به تدریج به حاکمان نمادین تبدیل شدند و قدرت واقعی در دستان فرماندهان نظامی، وزرا یا حکومت‌های محلی مانند آل بویه و سلجوقیان قرار گرفت. این تمرکززدایی و از دست رفتن اقتدار خلافت، به ناتوانی بغداد در ایجاد وحدت سیاسی میان مسلمانان منجر شد (ابن اثیر، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳).

۲. فساد اداری و مالی

در دربار عباسی فساد و بی‌کفایتی گسترده وجود داشت. وزرای عباسی بیشتر به منافع شخصی خود توجه داشتند تا به مدیریت امور خلافت. کاهش درآمدهای مالی خلافت نیز موجب شد که توان نظامی و سیاسی بغداد برای مقابله با تهدیدات خارجی به شدت کاهش یابد.

۳. اختلافات مذهبی و اجتماعی

اختلافات میان فرقه‌های مذهبی در داخل قلمرو خلافت عباسی، به‌ویژه میان شیعه و سنی، موجب تضعیف جامعه اسلامی شد. این اختلافات، همبستگی داخلی بغداد را کاهش داده و زمینه را برای سوءاستفاده دشمنان خارجی فراهم کرد. تنش‌های قومی و قبیله‌ای نیز بر این بحران‌ها افزود، به ویژه در مناطقی که از مرکز خلافت فاصله داشتند (آرام، ۱۳۸۸، ص ۴۳۰).

۴. ضعف نظامی

ارتش عباسیان در زمان سقوط بغداد بسیار ضعیف و پراکنده بود. نه تنها تعداد نیروهای نظامی کافی نبود، بلکه بسیاری از آنها به دلیل فساد و بی‌نظمی فاقد کارآمدی بودند. استخدام مزدوران و سربازان غیر بومی، که اغلب وفاداری کمتری به خلافت داشتند، باعث کاهش اعتماد به ارتش بغداد شد.

عوامل خارجی سقوط بغداد نیز عبارت است از:

۱. تهاجم مغولان

ظهور امپراتوری مغول تحت فرمان چنگیزخان و سپس هولاکو خان، یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات نظامی برای جهان اسلام بود. مغولان با استفاده از تاکتیک‌های نظامی پیشرفته، مانند حملات سریع و استفاده از مهندسی نظامی در محاصره شهرها، توانستند بسیاری از مناطق جهان اسلام را فتح کنند. هولاکو خان با برنامه‌ریزی دقیق و به کارگیری نیرویی عظیم، بغداد را هدف قرار داد و به سرعت توانست آن را فتح کند.

۲. ناکامی در اتحاد با سایر دولت‌های اسلامی

در زمان حمله مغولان، خلافت عباسی نتوانست حمایت سایر دولت‌های اسلامی مانند مالیک مصر، سلجوقیان و دیگر قدرت‌های منطقه را جلب کند. این ناتوانی در ایجاد یک اتحاد نظامی و سیاسی قوی، بغداد را در برابر تهاجم مغولان آسیب‌پذیر کرد.

۳. خیانت‌های داخلی

یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط بغداد، خیانت برخی از مقام‌های داخلی و اطرافیان خلیفه المستعصم بالله بود. برخی از فرماندهان و مشاوران، به جای دفاع از خلافت، به دنبال منافع شخصی بودند یا حتی با مغولان همکاری کردند. وزیر وقت عباسی، ابن علقمی، به خیانت متهم شد؛ هرچند روایت‌های تاریخی در این زمینه متناقض هستند (آرام، ۱۳۸۸. ص ۳۱۲).

۴. ضعف خلیفه المستعصم بالله

المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی در بغداد، فردی ضعیف، بی‌تجربه و بی‌اراده توصیف شده است. وی نه توانایی نظامی برای مقابله با مغولان را داشت و نه مهارت دیپلماتیک برای مذاکره یا ایجاد اتحاد. تصمیم‌های اشتباه وی، از جمله اعتماد بیش از حد به مغولان و دست کم گرفتن تهدید آنها، موجب تسهیل سقوط بغداد شد.

۵. سیاست خشونت‌آمیز مغولان

مغولان با تاکتیک‌های خشونت‌آمیز و ایجاد وحشت، پیش از فتح بغداد بسیاری از شهرها را نابود کرده بودند. این سیاست، مقاومت احتمالی بغداد را نیز کاهش داد. پس از فتح بغداد، هولاکو خان دست به کشتاری بی‌رحمانه زد و بسیاری از ساکنان شهر، از جمله علما، نویسندگان و دانشمندان، کشته شدند. این اقدامات، بقایای علمی و فرهنگی خلافت عباسی را نابود کرد (کمبریج، ۱۳۷۷، ص ۳۸۵).

سقوط بغداد پایان عملی خلافت عباسی به عنوان یک قدرت سیاسی بود، هرچند این خلافت بعدها به صورت نمادین در قاهره احیا شد. با نابودی بغداد، بسیاری از دستاوردهای علمی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام از بین رفت. این رویداد نشان‌دهنده ضعف ساختاری خلافت عباسی و اهمیت اتحاد در برابر تهدیدات خارجی بود. سقوط بغداد نتیجه ترکیبی از ضعف‌های داخلی خلافت عباسی، ناکارآمدی حاکمان و تهدیدات خارجی به‌ویژه تهاجم مغولان بود. این رویداد نشان داد که یک نهاد سیاسی حتی با سابقه‌ای طولانی و اقتدار مذهبی، در صورت نداشتن توان نظامی، مدیریتی و اتحاد داخلی، نمی‌تواند در برابر چالش‌های بزرگ مقاومت کند. بررسی این عوامل می‌تواند درسی تاریخی برای تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی در جهان اسلام باشد (ابن اثیر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳).

نقش ممالیک در خلافت عباسی در بغداد

به خدمت گرفتن سربازان مزدور ترک از چهارصد سال قبل از ایوبیان توسط خلیفه معتصم معمول شده بود. بازرگانان خاصی بنام تجار ممالیک پسران نوجوان را خریداری می‌کردند و آنان را در مصر و سوریه به فرمانروایان نظامی می‌فروختند. تاجران برده، آنان را از راه اسارت در جنگ‌ها یا ربودن از خانواده‌ایشان بدست می‌آوردند و گاه خانواده‌ها به دلیل فقر و گرسنگی به ناچار فرزندان خود را در مقابل پول یا غذا می‌فروختند. سپاه ایوبی شامل طبقات بسیاری بود و یکی از آن گروه‌ها پانصد محافظ شخصی با لباس زرد رنگ بودند که ممالیک خوانده می‌شدند (فیسچل و والتز، ۱۹۵۸، ص ۱۶۵). این پسران جوان سوارکاران ماهری بودند که اربابانشان در شام و مصر آنها را در شرایط سخت و با مقررات ویژه‌ای تعلیم و تربیت نظامی می‌دادند. آنها در استفاده از نیزه، کمان، شمشیر و گرز بر پشت اسب مهارت خاصی داشتند و به اندازه کافی برای جنگ در میدان نبرد متبحر و با تجربه بودند از همین رو ممالیک، ابتدا به عنوان سربازان و محافظان خلیفه به خدمت گرفته شدند. نقش اصلی آنان حفاظت از خلیفه و دربار، شرکت در جنگ‌ها و دفاع از قلمرو خلافت بود. به تدریج با نشان دادن شایستگی و وفاداری، ممالیک به مناصب بالاتر نظامی ارتقاء یافتند و فرماندهی سپاه را برعهده گرفتند. از آنجایی که آنان بردگانی بودند که از خارج از خلافت خریداری شده بودند، بیشتر وفاداری‌شان به خلیفه و دستگاه خلافت بود تا به نخبگان محلی یا گروه‌های قبیله‌ای (آمیتای، ۲۰۰۵، ص ۳۶۴).

با گذر زمان، نفوذ ممالیک از حوزه نظامی فراتر رفت و به عرصه سیاسی کشیده شد. آنان به مشاوران و فرمانداران خلیفه تبدیل شدند و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های حکومتی نقش داشتند. در برخی موارد، ممالیک حتی توانستند کنترل واقعی خلافت را به دست بگیرند و سیاست‌های داخلی و خارجی را تعیین کنند. این نفوذ سیاسی به دلیل توانایی‌های نظامی آنان و نیاز خلافت به حمایت نظامی و امنیتی آنان بود (کندی، ۲۰۲۲، ص ۱۲۳). ممالیک همچنین نقش مهمی در مدیریت اقتصادی خلافت داشتند. آنان به عنوان مدیران و حاکمان مناطق مختلف منصوب می‌شدند و مسئولیت جمع‌آوری مالیات و مدیریت منابع اقتصادی را بر عهده داشتند. این نقش اقتصادی به آنان اجازه داد تا ثروت و قدرت خود را افزایش دهند و نفوذ خود را در ساختار حکومتی تقویت کنند. به طور کلی، ممالیک به عنوان گروهی نظامی-اداری توانستند منابع اقتصادی خلافت را به طور مؤثری مدیریت کنند و به ثبات و پایداری حکومت کمک کنند (هولت، ۲۰۱۴، ص ۱۱۷).

در دوران ضعف و افول خلافت عباسی، به ویژه پس از حمله مغولان و سقوط بغداد در سال ۱۲۵۸ میلادی ۶۵۶ ق. ممالیک به یکی از قدرت‌های اصلی در جهان اسلام تبدیل شدند. پس از این واقعه، خلافت عباسی به مصر منتقل شد و تحت حمایت دولت ممالیک قرار گرفت. سلاطین مملوک از خلافت عباسی به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود استفاده کردند و بدین ترتیب نقش مهمی در حفظ و استمرار نهاد خلافت در دوران پسا-بغداد ایفا نمودند (لاپیدوس، ۱۹۶۹، ص ۹). دوره ممالیک در تاریخ اسلامی، مرحله‌ای هنگامی که حکومت عباسیان ضعیف شده بود و امر به دستور غیرعسکری‌های غیراسلامی پایان خورده بود، آغاز شد. خاندان ممالیک یکی از اشتاله‌ای‌ترین هابری رخ داده در تاریخ اسلام بود. خاندان ممالیک بزرگترین دین داران مصری بودند. اولین سلسله حاکم ممالیک، از غزاهای کردیمی به نمایندگی از سلطنت حق بود. دولت "ممالیک" پس از فروپاشی ایوبیان در قرن هفتم هجری در مصر به قدرت رسید و نزدیک سه قرن در آن منطقه قدرت را به دست داشت (هافر، ۲۰۱۱، ص ۱۵۶).

احیای خلافت عباسی در قاهره توسط ممالیک

پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق (۱۲۵۸ م) به دست مغولان، خلافت عباسی به عنوان یک قدرت سیاسی مستقل پایان یافت. با این حال در سال ۶۵۹ ق (۱۲۶۱ م) ممالیک مصر به رهبری سلطان بیبرس خلافت عباسی را در قاهره احیا کردند. این اقدام به دلایل سیاسی، مذهبی و استراتژیک صورت گرفت و تأثیرات مهمی بر جایگاه

ممالیک و ساختار قدرت در جهان اسلام داشت (بختیاری، ۱۳۷۸، ص ۱۱). سقوط بغداد خلافت عباسی را به عنوان یک نهاد سیاسی از بین برد. این خلافت، که نماد وحدت و مشروعیت اسلامی بود، با کشتار خلیفه المستعصم بالله و اعضای خاندان عباسی به دست مغولان، از نظر فیزیکی به پایان رسید. اما خلافت عباسی در ذهن و باورهای مسلمانان همچنان به عنوان نمادی مذهبی و مشروعیت بخش زنده بود. ممالیک، که خود از بردگان نظامی برخاسته بودند، برای تقویت مشروعیت حکومت خود به یک مرجع مذهبی نیاز داشتند. احیای خلافت عباسی ابزاری بود که می توانست به آنها مشروعیت دینی و سیاسی ببخشد. خلافت عباسی نمادی از استمرار اسلام و مشروعیت حاکمیت بود که ممالیک با احیای آن توانستند جایگاه خود را به عنوان حامی دین و جهان اسلام تثبیت کنند. مغولان همچنان تهدید بزرگی برای جهان اسلام بودند. در این شرایط، ممالیک تلاش کردند از خلافت عباسی به عنوان ابزاری برای تقویت وحدت اسلامی و بسیج مسلمانان در برابر تهدیدات خارجی استفاده کنند (شبارو، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲).

در سال ۶۵۹ ق. الظاهر بیبرس از حضور یکی از بازماندگان خاندان عباسی در سوریه مطلع شد. این فرد که ابوالقاسم احمد نام داشت، ادعا می کرد از نوادگان المسترشد بالله، یکی از خلفای عباسی، است. بیبرس او را به قاهره دعوت کرد و پس از انجام بررسی هایی برای اثبات نسب عباسی او، وی را به عنوان خلیفه جدید منصوب کرد. بیبرس مراسمی رسمی ترتیب داد و در آن، ابوالقاسم احمد با لقب المستنصر بالله دوم به عنوان خلیفه جدید عباسی بیعت شد. در این مراسم، خلیفه به ظاهر اختیارات مذهبی و معنوی خود را بازپس گرفت، اما قدرت سیاسی و نظامی به طور کامل در اختیار ممالیک باقی ماند (شبارو، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷).

خلافت عباسی در قاهره عمدتاً جنبه ای نمادین داشت و خلیفه هیچ قدرت واقعی برای تصمیم گیری های سیاسی یا نظامی نداشت. وظیفه اصلی خلیفه تأیید مشروعیت حکومت ممالیک، حضور در مراسم مذهبی و سیاسی، و ایجاد وحدت دینی در جهان اسلام بود. پس از المستنصر بالله دوم، خلافت عباسی در قاهره ادامه یافت و خلفای بعدی یکی پس از دیگری منصوب شدند. این خلافت تا سال ۹۲۳ ق. یعنی تا فتح مصر توسط عثمانیان، باقی ماند (شبارو، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸). ممالیک با احیای خلافت عباسی، خود را به عنوان حافظان دین و تمدن اسلامی معرفی کردند. این اقدام مشروعیت سیاسی آنها را تقویت کرد و نقش آنها را در رهبری جهان اسلام تثبیت کرد. خلافت عباسی در قاهره به عنوان نمادی از وحدت اسلامی، نقش مهمی در بسیج مسلمانان علیه تهدیدات خارجی ایفا کرد. ممالیک از این نماد برای مشروعیت بخشی به جنگ های خود علیه مغولان و صلیبی ها استفاده کردند. احیای خلافت عباسی موجب شد قاهره به مرکز جدید جهان اسلام تبدیل شود. این شهر به یک مرکز علمی، مذهبی و فرهنگی مهم تبدیل شد و دانشمندان، علما و فقیهان از سراسر جهان اسلام به آنجا سفر می کردند. خلافت عباسی در قاهره عمدتاً جنبه ای نمادین داشت و هیچ قدرت واقعی نداشت. این امر نشان دهنده تغییر نقش خلافت از یک نهاد حکومتی به یک نهاد مذهبی بود (شبارو، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱).

احیای خلافت عباسی در قاهره توسط ممالیک یک اقدام استراتژیک بود که با اهداف سیاسی و مذهبی انجام شد. این اقدام، اگرچه قدرت واقعی خلافت را احیا نکرد، اما به ممالیک کمک کرد تا نقش خود را به عنوان رهبران مشروع جهان اسلام تقویت کنند. خلافت عباسی قاهره نمادی از استمرار خلافت اسلامی و وحدت دینی بود، اما عملاً تحت کنترل ممالیک قرار داشت و قدرتی فراتر از یک نهاد مذهبی نداشت. این خلافت تا زمان فتح مصر توسط عثمانیان در سال ۹۲۳ ق. ادامه یافت و پس از آن، به استانبول منتقل شد (بختیاری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۶).

نقش ممالیک در خلافت عباسی در مصر

زندگی ممالیک چنین بود که سلاح و زره و ادب می گرفتند و بعد از آن بواسطه ارباب هایشان آزاد می شدند، ولی یک مرد آزاد شده وفادار بایستی اخلاقاً به اربابش متعهد باشد و در محافظت از جان و ناموس او مشارکت کند. این فداکاری، تعهد و التزامی پدید می آورد و سیستم ممالیک تماماً بر پایه همین تعهدات بنا شده بود. به محض اینکه

ارباب در می‌گذشت مملوک آزاد بود که در هر جایی که می‌خواهد استخدام شود، در چنین نظامی وفا داری ممالیک فقط نسبت به اربابان خود بود و آنان به سرزمین، ارتش، یا رفقای همقطارشان چندان وفادار نبودند. ارتش ممالیک در اواخر حکومت ایوبیان با این دو تفکر شکل گرفته بود: برخی بخاطر اربابان ایوبی خود می‌جنگیدند و برخی مجذوب تفکر و ایده حکومتی ممالیک شده بودند (شریفی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۰۰).

پس از انتقال خلافت به مصر، ممالیک نقش اساسی در حفظ و تقویت نهاد خلافت ایفا کردند. سلاطین مملوک از خلافت عباسی به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود استفاده می‌کردند و بدین ترتیب توانستند با بهره‌گیری از این مشروعیت دینی، حکومت خود را در مقابل رقبا و دشمنان داخلی و خارجی تثبیت کنند (پتری، ۱۹۹۴، ص ۷۶). ممالیک در شرایطی بر قدرت رسیدند که کشورهای مشرق عربی اسلامی مورد هجوم دو خطر صلیبیان و مغول قرار داشتند. پادشاهان و امیران غیر عرب در مقابل این دو خطر ایستادند، سپس اتابکان ترک و ایوبیان عهده‌دار مقابله با خطر صلیبیان شدند. و پس از آنان این مسئولیت متوجه ممالیک بود (پورمحمدی املشی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۶). مغولان با غلبه بر خوارزمشاهیان و پایان خلافت عباسی در بغداد به افسانه‌ای شکست‌ناپذیر تبدیل شده بودند و در نبرد "عین جالوت" در سال ۶۴۸ ق (۱۲۷۱ م) که یکی از جنگ‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ شرق عربی-اسلامی بود، ممالیک و مغولان روبروی یکدیگر قرار گرفتند که ممالیک توانستند مغول‌ها را شکست داده و خطری جدی برای جهان اسلام را دفع کنند. هدف مغولان در این نبرد پیروزی بر خلافت عباسیان در بغداد و جدا کردن سرزمینهای ایران، شام و مصر بود که اطاعت عباسیان را پذیرفته بودند. مغولان قبلاً با تخریب بغداد در سال ۶۵۶ ق. و ورود به شام در ۶۵۸ ق. به این هدف خود رسیده بودند و اگر در عین جالوت شکست نمی‌خوردند حاکمیت آنان به مصر می‌رسید و بر همه دنیای اسلام از شرق تا غرب حکومت می‌کردند (غلامی، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

پس از اولین جنگ صلیبی و تأسیس دولت‌های صلیبی در سرزمین‌های مقدس، تهدید صلیبیون برای سرزمین‌های اسلامی به یکی از چالش‌های بزرگ تبدیل شد. صلیبیون کنترل مناطقی از جمله اورشلیم، انطاکیه، و طرابلس را در دست گرفتند و به توسعه قلمرو خود ادامه دادند. ممالیک به عنوان یک نیروی نظامی حرفه‌ای و مقتدر، نقش برجسته‌ای در شکست دادن صلیبیون و پایان دادن به دوران جنگ‌های صلیبی داشتند که سرانجام در سال ۶۹۰ ق. صلیبیان را از سرزمین‌های اسلامی بیرون راندند. دومین نقطه عطف و درخشش ممالیک، همین پیروزی‌ها بود. یکی از نخستین و مهم‌ترین نبردهای ممالیک با صلیبیون، نبرد منصوره بود. در این نبرد، لویی نهم، پادشاه فرانسه، که با لشکری عظیم به مصر حمله کرده بود، با مقاومت شدید ممالیک مواجه شد. فرماندهی ممالیک در این نبرد بر عهده شجره‌الدین و بعدها سیف‌الدین قطز بود. ممالیک توانستند نیروهای صلیبی را در منصوره شکست دهند و لویی نهم را اسیر کنند (آمیتای، ۲۰۰۵، ص ۳۷۲).

یکی دیگر از مهم‌ترین نبردهای ممالیک با صلیبیون، فتح آکا بود. آکا به عنوان آخرین دژ صلیبیون در سرزمین‌های مقدس، در سال ۱۲۹۱ م. توسط نیروهای ممالیک به فرماندهی سلطان خالدون فتح شد. این پیروزی، پایان دوران جنگ‌های صلیبی و خروج نهایی صلیبیون از سرزمین‌های اسلامی را رقم زد (کندی، ۲۰۲۲، ص ۱۱۲). نبردهای ممالیک با صلیبیون تأثیرات عمیقی بر تاریخ منطقه داشت. این نبردها نه تنها به پایان دوران حضور صلیبیون در سرزمین‌های اسلامی منجر شد، بلکه موقعیت و قدرت ممالیک را به عنوان مدافعان اصلی اسلام تثبیت کرد. پیروزی‌های ممالیک در این نبردها باعث افزایش مشروعیت و اقتدار آنان در جهان اسلام شد و زمینه‌ساز توسعه و استحکام دولت ممالیک گردید (غلامی، ۱۳۹۶، ص ۴۹).

یکی از عوامل مؤثر در این پیروزی‌ها، تشکیلات تمدنی‌ای بود که صلاح‌الدین ایوبی پی‌ریزی کرده بود. وجود این تشکیلات تمدنی موجب شد که قاهره پس از احیای خلافت عباسی در ۶۵۸ ق. مرکز جهان اسلام قرار گیرد. این تشکیلات شامل نظام سیاسی اداری منظم، نظام لشکری، سپاه، ممالیک سلطانی، نیروی دریایی، سواره نظام مملوکی، توپخانه و تفنگ‌داران و... می‌شد (عسگری و برزگر، ۱۳۹۹، ص ۴۹۹). آنها همچنین با بهره‌گیری از

منابع طبیعی غنی مصر مانند خاک حاصلخیز نیل، توانستند به رشد و توسعه اقتصادی قابل توجهی دست پیدا کنند. آن‌ها در دوران حکومت خود، سیستم مالی پایدار و تأمین مالی برای اداره دولت را ایجاد کردند که باعث بهبود شرایط اقتصادی و توسعه تجارت شد. همچنین، سیاست‌های اقتصادی مالیات در ایجاد انبارها، زراعت و تجارت در نهادهای دولتی نتایج بارزی داشتند (راپوپورت، ۲۰۱۴، ص ۱۵۰). مالیات پس از تأسیس دولت خود به عنوان نخستین حکومت اسلامی غیر عربی در مصر، نقش بسیار مهمی در سیاست‌گذاری و اداره کشور داشتند. آن‌ها پس از به‌دست آوردن قدرت در مصر، از طریق تصرف و حکومت بر مناطق مختلف شامل سوریه و فلسطین، نه تنها در مصر بلکه در سطح منطقه‌ای نیز تأثیرگذاری خود را گسترش دادند (تاگیر، ۲۰۱۷، ص ۳۲). حکومت مالیات به طور کلی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی مصر تأثیرات عمیقی گذاشت. آن‌ها با استفاده از سیاست‌های دیوانی و نظام اداری مؤثر، توانستند سطح زندگی عمومی مردم را بهبود بخشند و استقرار داده‌های فرهنگی و مذهبی را تسهیل نمایند. همچنین، تأسیس مدارس، بیمارستان‌ها و سازمان‌های مختلف عمومی نشان از توجه مالیات به توسعه مؤسسات اجتماعی دارد که در بلندمدت به رشد مستمر و پایدار اقتصادی و اجتماعی منطقه کمک کرد (غلامی، ۱۳۹۶، ص ۵۸).

انتقال خلافت عباسی به مصر: اهداف و دلایل

انتقال خلافت عباسی به مصر توسط مالیات در سال ۶۵۹ ق. از رویدادهای مهم تاریخ اسلام بود که با اهداف سیاسی و دینی گسترده‌ای همراه شد. این اقدام، که توسط سلطان بیبرس و مالیات انجام شد، بازتاب‌دهنده تلاش‌های آن‌ها برای تثبیت قدرت خود و مقابله با چالش‌های ناشی از سقوط بغداد به دست مغولان بود. اهداف اصلی این انتقال عبارتند از:

۱. مشروعیت‌بخشی دینی و سیاسی

یکی از اهداف اصلی انتقال خلافت به مصر، کسب مشروعیت سیاسی و دینی بود. خلافت عباسی به‌عنوان نماد وحدت جهان اسلام همواره مرجعیت دینی داشت. سقوط بغداد در سال ۱۲۵۸ میلادی این مرجعیت را از بین برد، اما مالیات با انتقال خلافت به قاهره، تلاش کردند مشروعیت خود را تقویت کنند (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ص ۲۰۷). مقریزی نیز در کتاب *السلوک لمعرفة دول الملوك* می‌نویسد: بیبرس از خلافت عباسی برای تثبیت جایگاه حکومت مالیات استفاده کرد، زیرا خلافت همچنان در میان مسلمانان دارای اهمیت دینی و تاریخی بود (مقریزی، ۱۹۹۷، ص ۶۵).

۲. تقابل با مغولان و احیای مرکزیت اسلامی

یکی از دلایل انتقال خلافت به مصر، مقابله با تهدید مغولان بود. سقوط بغداد و پایان رسمی خلافت عباسی به جهان اسلام شوک بزرگی وارد کرد. مالیات، با استقرار خلیفه عباسی در قاهره، نشان دادند که مرکزیت اسلامی همچنان زنده است و قدرت جهان اسلام می‌تواند در برابر تهدیدات خارجی مقاومت کند. ابن کثیر در *البدایة و النهایة* تأکید می‌کند که این اقدام مالیات باعث اتحاد نیروهای اسلامی در برابر مغولان شد (ابن کثیر، ۱۹۹۸، ص ۵۳).

۳. تقویت جایگاه مصر به‌عنوان مرکز جهان اسلام

انتقال خلافت به قاهره باعث شد مصر به‌عنوان مرکز فرهنگی و سیاسی جهان اسلام جایگزین بغداد شود. این اقدام به مالیات کمک کرد تا نقش خود را به‌عنوان حاکمان اصلی جهان اسلام تثبیت کنند. مقریزی می‌نویسد که قاهره به دلیل استقرار خلافت عباسی، به مرکز تصمیم‌گیری در امور دینی و سیاسی تبدیل شد (مقریزی، ۱۹۷۲، ص ۶۳). ابن تغری بردی نیز تأکید می‌کند که این اقدام نه تنها موقعیت سیاسی مصر، بلکه نقش آن را در تاریخ اسلام تقویت کرد (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ص ۱۴۵).

۴. ایجاد اتحاد میان مسلمانان

ممالیک از خلافت عباسی برای ایجاد انسجام میان مسلمانان استفاده کردند. خلافت عباسی در قاهره نماد وحدت دینی بود که به ممالیک اجازه می‌داد حمایت سیاسی و نظامی مناطق دیگر جهان اسلام را به دست آورند. این کثیر در *البدایة و النهایة* به اهمیت این اتحاد در برابر مغولان و صلیبیون اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که ممالیک از خلافت برای تقویت این انسجام استفاده کردند (ابن کثیر، ۱۹۹۸، ص ۱۷۸).

تثبیت خلافت عباسی در قاهره

پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق. خلافت عباسی به عنوان یک نهاد سیاسی مستقل پایان یافت، اما در سال ۶۵۹ ق. توسط ممالیک مصر به رهبری سلطان بیبرس در قاهره احیا شد. اگرچه این احیا بیشتر جنبه‌ای نمادین داشت، اما ممالیک با بهره‌گیری از آن توانستند خلافت عباسی را به یکی از اجزای پایدار ساختار حکومتی خود تبدیل کنند. تثبیت خلافت عباسی در قاهره فرآیندی پیچیده و تدریجی بود که از طریق راهبردهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی به دست آمد (راپوپورت، ۲۰۱۴، ص ۱۵۰).

راهکارهای ممالیک برای تثبیت خلافت عباسی را میتوان چنین برشمرد:

۱. ایجاد پیوند میان خلافت عباسی و حکومت ممالیک

ممالیک خلافت عباسی را به بخشی از ساختار حکومتی خود تبدیل کردند. خلیفه عباسی به عنوان مرجع مذهبی حضور داشت و مشروعیت دینی حکومت ممالیک را تأیید می‌کرد. خلیفه در مراسم رسمی، از جمله انتصاب سلطان، اعلان جهاد و صدور فتاوا، نقش فعالی ایفا می‌کرد.

۲. حمایت نظامی از خلافت عباسی

ممالیک به طور فعال از خلافت عباسی حمایت می‌کردند. آن‌ها از نام خلیفه در خطبه‌های نماز جمعه و سکه‌زنی استفاده می‌کردند تا نشان دهند که حکومتشان تحت حمایت مشروعیت دینی قرار دارد. در مواقع تهدید خارجی، ممالیک از خلافت عباسی به عنوان ابزاری برای بسیج مردم استفاده می‌کردند (شبارو، ۱۳۸۸، ص ۹۳).

۳. استفاده از خلافت به عنوان ابزار دیپلماتیک

ممالیک از خلافت عباسی برای تقویت روابط دیپلماتیک خود با دیگر قدرت‌های اسلامی استفاده کردند. وجود خلیفه عباسی در قاهره، جایگاه ممالیک را در جهان اسلام به عنوان حافظان دین ارتقا داد. خلافت عباسی در قاهره به ممالیک امکان داد تا در برابر تهدیداتی مانند مغولان و صلیبی‌ها، خود را به عنوان رهبران مشروع جهان اسلام معرفی کنند (فیسچل و والتر، ۱۹۵۸، ص ۱۶۰).

۴. تقویت جایگاه فرهنگی و مذهبی قاهره

با احیای خلافت عباسی، قاهره به یک مرکز مهم مذهبی و فرهنگی تبدیل شد. این شهر به مقصدی برای دانشمندان، فقها و علما از سراسر جهان اسلام تبدیل گردید. ممالیک از این نفوذ فرهنگی برای گسترش مشروعیت خود و تحکیم خلافت عباسی استفاده کردند.

همچنین پیامدهای تثبیت خلافت عباسی در قاهره اینگونه برشمرده شده است:

۱. تقویت مشروعیت حکومت ممالیک

مماليك با احياي خلافت عباسي توانستند مشروعيت ديني و سياسي خود را در داخل و خارج از مرزهاي خود تقويت كنند. اين اقدام باعث شد آن‌ها به‌عنوان حافظان اسلام و جانشينان خلفاي عباسي شناخته شوند.

۲. انتقال مركزيت جهان اسلام به قاهره

با تثبيت خلافت عباسي در قاهره، اين شهر به مركزيت جديد جهان اسلام تبديل شد. قاهره به‌عنوان پايگاه مذهبي و فرهنگي خلافت عباسي شناخته شد و جايگاه بغداد را در اين زمينه به‌دست آورد (فيسچل و والتر، ۱۹۵۸، ص ۱۶۲).

۳. ايجاد وحدت نمادين در جهان اسلام

خلافت عباسي در قاهره، هرچند قدرت واقعي نداشت، اما به‌عنوان نمادي از وحدت ديني و استمرار خلافت اسلامي عمل كرد. اين خلافت، مسلمانان را به مقاومت در برابر تهديدات خارجي مانند مغولان و صليبي‌ها ترغيب كرد.

۴. تضعيف نقش سياسي خلافت عباسي

خلافت عباسي در قاهره به نهادي مذهبي و فرهنگي تقليل يافت و قدرت سياسي و اجرايي آن كاملاً در اختيار مماليك قرار گرفت. اين وضعيت، نشان‌دهنده تغيير نقش خلافت از يك قدرت سياسي به نهادي مشروعيت‌بخش بود (فيسچل و والتر، ۱۹۵۸، ص ۱۵۹).

۵. پايداري خلافت عباسي تا زمان عثمانيان

خلافت عباسي در قاهره تا سال ۹۲۳ ق. يعني زمان فتح مصر توسط عثمانيان، به حيات خود ادامه داد. پس از اين رويداد، خلافت عباسي به استانبول منتقل شد و زير نظر امپراتوري عثماني قرار گرفت. تثبيت خلافت عباسي در قاهره توسط مماليك يك اقدام استراتژيك بود كه نشان‌دهنده تعامل ميان سياست و مذهب در جهان اسلام است. مماليك با احياي اين خلافت توانستند مشروعيت خود را تقويت كنند و قاهره را به مركز جديد جهان اسلام تبديل نمايند. اين خلافت اگرچه قدرت واقعي نداشت، اما به‌عنوان نمادي از وحدت اسلامي و مشروعيت‌بخشي به حكومت مماليك نقش مهمي ايفا كرد و تا زمان فتح مصر توسط عثمانيان به حيات خود ادامه داد. (شبارو، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

نتيجه گيري

يافته‌هاي پژوهش نشان داد كه احياي خلافت عباسي در قاهره، بيش از آنكه احياي واقعي يك نهاد سياسي باشد، اقدامي هوشمندانه از سوي مماليك براي تثبيت قدرت و مشروعيت‌بخشي به حكومتشان بود. خلفاي عباسي در قاهره، برخلاف دوران اقتدار خود در بغداد، هيچ قدرت اجرايي نداشتند و تنها به‌عنوان نمادي مذهبي تحت كنترل مماليك عمل مي‌كردند. بنابر اين، فرضيه پژوهش كه بر نقش نمادين خلافت عباسي و استفاده ابزاري مماليك از آن براي مشروعيت‌بخشي به حكومت خود تأكيد داشت، تأييد شد.

همچنين نتايج پژوهش نشان داد كه انتقال خلافت عباسي به قاهره چندين پيامد مهم داشت:

۱. تقويت مشروعيت حكومت مماليك: احياي خلافت عباسي به مماليك كمك كرد تا خود را مدافعان اسلام معرفي كنند و مقبوليت سياسي و مذهبي خود را در برابر ساير قدرت‌هاي اسلامي و دشمنان خارجي افزايش دهند.

۲. انتقال مركزيت جهان اسلام به قاهره: قاهره به دليل حضور نمادين خلافت عباسي، به مهم‌ترين مركز مذهبي و علمي جهان اسلام تبديل شد و نقش بغداد را به‌عنوان مركز تمدني اسلام برعهده گرفت.

۳. تغییر نقش خلافت عباسی: برخلاف گذشته، که خلافت عباسی در بغداد یک نهاد سیاسی قدرتمند بود، در قاهره تنها یک نهاد مذهبی و نمادین تحت سیطره ممالیک محسوب می‌شد.

با این حال، خلافت عباسی احیاشده هرگز نتوانست اقتدار سیاسی گذشته خود را بازیابد و تا زمان فتح مصر توسط عثمانیان در ۹۲۳ ق. صرفاً به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به حکومت ممالیک باقی ماند. بررسی این موضوع نشان داد که ممالیک، برخلاف عباسیان، خلافت را نه به عنوان یک نهاد مستقل، بلکه به عنوان یک ابزار سیاسی برای تحکیم قدرت خود به کار گرفتند. به دیگر سخن یافته های این پژوهش نشان داد که احیای خلافت عباسی در قاهره بیش از آنکه تلاشی برای استمرار واقعی این نهاد باشد، تلفیقی از مذهب و سیاست بود که ممالیک از آن برای مشروعیت بخشی به حکومت خود بهره بردند. این موضوع به درک بهتر پیوند دین و سیاست در تاریخ جهان اسلام کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه قدرت های سیاسی از نمادهای مذهبی برای تحکیم جایگاه خود استفاده کرده اند.

مراجع

- ابن اثیر، (۱۳۸۰)، کامل تاریخ زرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن کثیر. (۱۹۹۸). البداية و النهاية (چاپ دوم)، قاهره: دار الکتب العلمیه.
- ابن تغری بردی، ی. (۱۹۷۲). النجوم الزاهرة في ملوک مصر والقاهرة. قاهره: دار المعارف.
- احمدی مقدم، س. م.، و کیانی نیا، ر. (۱۴۰۰)، واکاوی تاریخی تحلیلی اقدامات دولت ممالیک در قبال شیعیان مصر و شام. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ.
- امامی، س. م.، و غلامی، ف. (۱۳۹۶)، نگاهی به اوضاع آموزش دوره ممالیک. پژوهش های تاریخی، اجتماعی و سیاسی.
- بختیاری، ش. (۱۳۷۸). خلافت عباسیان در مصر، مجله مقالات و بررسی ها، تهران.
- پورعابدینی، م. و همکاران. (۱۴۰۱). مقایسه تطبیقی تذهیب قرآن های دوره ایلخانی و ممالیک مصر. هفتمین کنفرانس بین المللی مطالعات میان رشته علوم انسانی و اسلامی ایران.
- پورمحمدی املشی، ن. (۱۳۸۷). رویارویی در دو جبهه (دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام). کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۲۳ (۱)، ۹۶-۹۸.
- تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج. (۱۳۷۷). ترجمه احمد آرام. تهران: نشر دانشگاهی.
- رهبری، ع. (۱۳۹۳). دولت ممالیک مصر و ارتباط آن با خلافت عباسی فرهنگ پژوهش، ۱۹، ۹۷-۱۱۶.
- سیفی، ا. (۲۰۰۹). تحقیقی پیرامون وافدیه اویراتیة بزرگترین موج پناهندگان مغول به دولت ممالیک مصر. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ۲۱ (۶)، ۵۱-۶۴.
- شریفی، ع. و همکاران. (۱۴۰۲). ویژگی ها و روش های تاریخ نگاری در عصر ممالیک پژوهشنامه امامیه، ۱۷ (۱)، ۱۸۳-۲۰۹.

- عسگری، فاطمه و برزگر، ولی اله . (۱۳۹۹). بررسی پدیده گرانی و راه‌های مقابله با آن در مصر دوره ممالیک بحری. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۳(۲)، ۴۹۱-۵۱۱ .
- غلامی، ف. (۱۳۹۶). نگاهی به اوضاع آموزش دوره ممالیک پژوهش‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، ۱(۳)، ۴۱-۵۴.
- فیرحی، د. (۱۴۰۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- قزوینی نظم‌آبادی، محمد و رحیمی، عبدالله . (۱۳۹۴). جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک. شیعه پژوهی، ۱(۲)، ۱۳۳-۱۴۹.
- محمد شبارو، ع. (۱۳۸۸). دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام. ترجمه شهلا بختیاری. قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- مقریزی، ت. (۱۹۹۷). السلوك لمعرفة دول الملوك (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر
- هولت، پ. م.، آربری، ا. ج.، & لمبتون، ا. ک. س. (۱۳۷۸). تاریخ اسلام (ترجمه‌ی احمد آرام). تهران: امیرکبیر، شرکت کتاب‌های جیبی فرانکلین.
- Amitai, R. (2005). The resolution of the Mongol-Mamluk war. In *Mongols, Turks, and Others*. Brill, pp. 359–390.
- Fischel, J. W. (1958). "The Spice Trade in Mamluk Egypt". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 1(2), 157–174.
- Hofer, N. C. (2011). *Sufism, State, and Society in Ayyubid and Early Mamluk Egypt, 1173–1309*. Emory University.
- Holt, P. M. (2014). *The Age of the Crusades: The Near East from the Eleventh Century to 1517*. Routledge.
- Irwin, R. (1986). *The Middle East in the Middle Ages: The Early Mamluk Sultanate, 1250–1382*. Southern Illinois University Press.
- Kennedy, H. (2022). *The Prophet and the Age of the Caliphates: The Islamic Near East from the Sixth to the Eleventh Century*. Routledge.
- Lapidus, I. M. (1969). "The Grain Economy of Mamluk Egypt". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 12(1), 1–15.
- Petry, C. F. (1994). *Protectors or Praetorians?: The Last Mamluk Sultans and Egypt's Waning as a Great Power*. SUNY Press.
- Rapoport, Y., & Connerman, S. (2014). New Directions in the Social History of the Mamluk Era. *History and Society during the Mamluk Period (1250–1517)*. *Studies of the Annemarie Schimmel College i*, 143-155.
- Tagir, S. (2017). The Bahri Mamluks in the Politics and Society of Egypt and the Middle East in the 13th–14th Centuries

